

پرسش‌ها و شبهات نهضت امام حسین علیه السلام *

پرسش:

پیامدهای نهضت عاشورا کدام‌اند؟

پاسخ:

قیام عاشورا، مهم‌ترین رویداد تاریخی پس از ظهور اسلام بود. این قیام، پیامدهای مهمی در برداشت که نتایج ثمربخش آن، پیوسته باقی خواهد ماند. در ادامه، به برخی از این پیامدها اشاره می‌شود:

۱. ترویج وحدت اسلامی و قیام در مقابل ستمکاران

ایجاد همبستگی در میان مسلمانان و نفوذ مکتب تشیع در دل‌های آنان، از مهم‌ترین پیامدهای عاشورا بود. حسن ابراهیم حسن می‌نویسد: «کشته شدن امام حسین علیه السلام در تهییج شیعیان و وحدت بخشیدن به آنها تأثیر بسیاری داشت. قبل از این رخداد، شیعیان پراکنده بودند؛ زیرا شیعه‌گری یک نظریه سیاسی بود که در دل پیروان خود نفوذ نکرده بود و هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد، شیعه‌گری با خون آمیخته گشت و در اعماق قلوب شیعیان نفوذ کرد و عقیده راسخ آنان شد.»^۱

قیام عاشورا، در حقیقت، مشعل فروزانی برای شیعیان و سرمشقی برای قیام‌های علویان بود. علامه مقرّم می‌گوید: «یکی از نتایج قیام سید الشهداء علیه السلام این بود که در علویان تأثیر بزرگی گذاشت. پس از حادثه کربلا، هر یک از فرزندان علی علیه السلام که می‌خواستند قیام کنند، از جهاد امام حسین علیه السلام سرمشق می‌گرفتند.»^۲ این قیام توانست نیروهای پراکنده شیعه را متحد سازد و زمینه همبستگی سیاسی و سازمان‌دهی آنان را فراهم

* سؤال‌ها و جواب‌های این بخش، از: مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، پایگاه‌های اینترنتی «اندیشه قم» و «اسلام کوئست» جمع‌آوری و ارائه شده است.

۱. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. موسوی مقرّم، عبدالرزاق، رهبر انقلاب خونین کوفه، تهران: نشر جهان، ص ۱۳۲.

نماید. خربوطی، دانشمند اسلام معتقد است: «شهادت امام حسین علیه السلام بزرگ‌ترین حادثه تاریخی بود که منجر به تشکل و تبلور شیعیان گردید و سبب شد که شیعه به عنوان یک سازمان قوی، با مبادی و مکتبی سیاسی و دینی مستقل، در صحنه اجتماع اسلام آن روز جلوه کند.»^۱

۲. معرفی و زنده نگه داشتن اسلام اصیل

مهم‌ترین اثر قیام عاشورا، تفکیک اسلام راستین از اسلام دروغین بود. کربلا، توطئه سقیفه را افشا کرد و غاصبان خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله را به جامعه نشان داد و فرق بین خلافت اسلامی و سلطنت موروثی را بر مردم آشکار ساخت. علامه شهید سید حسن شیرازی رحمته الله می‌گوید: «امام حسین علیه السلام با شهادت خود توانست، حساب این خلافت انحرافی را از اسلام جدا کند و پرده از روی واقعیت عنصر اموی بردارد و مردم متوجه شوند خلافت بنی‌امیه، یک حکومت جاهلی است که لباس اسلام بر تن پوشیده است. بدین ترتیب، مردم دریافتند که حکومت اموی، سلطنت ظالمانه‌ای است که هیچ ربطی به اسلام ندارد... بر اثر قیام امام حسین علیه السلام ماهیت حقیقی تمام خلفای پس از حضرت، بلکه پیش از حضرت هم کشف شد. از این رو، خلفای دیگر از امویان و عباسیان و عثمانیان، نتوانستند کارهای نامشروع خود را به نام اسلام انجام دهند.»^۲

۳. عظمت یافتن مکتب تشیع

این قیام خونین، نه تنها مورد شگفتی و تحسین مورخان اسلام واقع گردید، بلکه مستشرقان و بعضی اسلام‌شناسان بیگانه نیز آن را حرکتی عظیم و قابل ستایش دانستند. پرفسور براون می‌گوید: «... گروه شیعه به قدر کافی هیجان و از خودگذشتگی نداشتند؛ اما پس از رخداد عاشورا، کار دگرگون شد و عواطف سست‌ترین مردم به هیجان درآمد؛ چنانکه نسبت به رنج و خطر حتی مرگ، بی‌اعتنا شدند.»^۳

نیکلسن هم می‌گوید: «حادثه کربلا، مایه پشیمانی و تأسف امویان شد؛ زیرا این واقعه شیعیان را متحد کرد و برای انتقام حسین علیه السلام هم‌صدا شدند و صدای آنان در همه جا و

۱. خربوطی، انقلاب‌های اسلامی، ترجمه عبدالصاحب یادگاری، کانون انتشاراتی چهره اسلام، ۱۳۵۷ش، ص ۷۳.

۲. الکعبی، عبدالزهراء، مقتل الامام الحسين علیه السلام، بیروت: نشر دار الکتب و العترة، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴.

۳. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، پیشین، ص ۳۵۲.

مخصوصاً عراق و بین ایرانیانی که می‌خواستند از نفوذ عرب آزاد شوند، انعکاس یافت.^۱

۴. تزلزل دولت اموی

علامه مجلسی رحمته الله می‌فرماید: «اگر خوب تأمل کنی، درخواستی یافت که حسین علیه السلام خود را فدای دین جدش کرد و ارکان حکومت اموی متزلزل نشد، مگر پس از عاشورا.^۲ پس از فاجعه عاشورا و انعکاس اخبار آن در مراکز مهم اسلامی، مردم از حکومت بنی‌امیه رویگردان شدند؛ پیش‌تر، در شام و دمشق که حدود نیم قرن تحت تأثیر تبلیغات معاویه بود، مردم دیدگاهی دگرگون نسبت به خاندان پیامبر داشتند و حتی برای ورود اسرای اهل بیت علیهم السلام و سرهای شهدا به دمشق، شهر را آذین‌بندی کرده بودند و این پیروزی را به همدیگر تبریک می‌گفتند؛ اما پس از نطق افشاگرانه امام سجاد علیه السلام و حوادثی که در آنجا پیش آمد، وضع به حدی دگرگون شد که حتی یزید خود را از جنایاتی که نسبت به امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام کرده بود، تبرئه می‌کرد و این حادثه را به گردن دیگران می‌انداخت.

به موجب روایتی که طبری آورده، یزید در آغاز از شهادت امام حسین علیه السلام خوشحال گشت؛ ولی با پایدار شدن نتیجه و اثر آن، نادم شد.^۳ چیزی نگذشت که هیئت حاکمه اموی، از خواب و خیال به درآمد و پس از ارزیابی نتایج حاصل‌شده، به اشتباه فاحش خود پی برد.

۵. بیداری مسلمانان

شهادت امام حسین علیه السلام، جامعه اسلامی را تکان شدیدی داد و با دمیدن روح مبارزه و فداکاری در وجود آنان، حصار در خودفرورفتگی را که رژیم اموی به دور آنان کشیده بود، در هم ریخت. از پس این حادثه دل‌خراش، جامعه دریافت که حق با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و دولت مخالف آنها، نه تنها به اصول و ارزش‌های اسلامی پایبند نیست، بلکه رژیم خونریز و مستبد است که می‌خواهد جامعه اسلامی را به جاهلیت

۱. همان.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۹۹.

۳. سیوطی، جلال‌الدین، تاریخ خلفاء، قاهره: نشر مطبعة المدنی، بی‌تا، ص ۲۰۸؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ

طبری، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۵۰۶.

نخستین برگرداند.^۱ از این رو، موجی از تنفر علیه دستگاه حکومتی ایجاد شد و شیعیان به خود آمدند و از اینکه فرزند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را یاری نکرده بودند، به شدت پشیمان شدند و به تدریج موج بیداری سراسر جامعه اسلامی را فراگرفت و زمینه نهضت توابین، قیام حرّه و دیگر قیام‌ها فراهم گشت.^۲

۶. محبوبیت خاندان علی عَلَيْهِ السَّلَام

از دیگر پیامدهای عاشورا، محبوبیت خاندان علی عَلَيْهِ السَّلَام در اجتماع و شناساندن بیشتر آنها به مردم بود. مسیر افکار و عواطف ملت که در اثر تبلیغات شدید خاندان ابوسفیان در معرض فاصله گرفتن از خاندان امیر مؤمنان، علی عَلَيْهِ السَّلَام بود، بعد از واقعه کربلا به کلی عوض گردید. این محبوبیت که در واقع به منزله خون تازه‌ای بود که در رگ‌های اسلام جریان پیدا می‌کرد، آرام‌آرام موقعیت خاندان علی عَلَيْهِ السَّلَام را چنان استوار ساخت که دیگر امکان هر گونه شیبخون زدن و یورش به دودمان امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام را از ستمگران بعدی گرفت. در نتیجه، هم خاندان نبوت و هم اسلام اصیل و واقعی، از یک خطر حتمی و سقوط قطعی نجات یافت.^۳

۷. ترویج فرهنگ جهاد و شهادت

قیام عاشورا، درس دین‌باوری، ایثار، شجاعت، شهامت، جهاد در راه خدا، امر به معروف و نهی از منکر و روحیه ستیزه‌جویی و پرخاش‌گری و جسارت در مقابل حکام جور را در مسلمانان ایجاد نمود و پیروان مکتب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را به عنوان سرسخت‌ترین حامیان دین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ معرفی کرد. مبارزان و رهبران شیعه در تاریخ جنبش‌های حرکت‌آفرین خود، صحنه‌های اعجاب‌انگیزی از رشادت، شجاعت، فداکاری و ایثار خلق نمود و هرگز بیم و ترسی از قدرت حاکم به دل راه ندادند و در برابر هیچ حکومت ظالم و سخت‌گیری تسلیم نشدند و در برابر موج‌های سهمگین و طوفان‌های بنیان‌کن، با گذشتن از گذرگاه شهادت، همواره قد برافراشته داشتند. بهایی که رزمندگان

۱. شمس‌الدین، محمدهدی، ثورة الحسین عَلَيْهِ السَّلَام، بیروت: نشر دار التعارف، ص ۲۵۶.

۲. عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، بیروت: منشورات اعلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۲.

۳. هاشمی‌نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین عَلَيْهِ السَّلَام به انسان‌ها آموخت، مشهد: شرکت به‌نشر، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش، ص ۱۲۴.

شیعه در تداوم خط‌سرخ انقلاب حسینی در طول تاریخ برای برافراشته داشتن این پرچم پرافتخار داده‌اند نیز ناچیز نبوده است. در هر زمان، مبارزی سخت‌کوش از شیعه، این پرچم را بر دوش داشته است.^۱ سرانجام، قبر حسین بن علی علیه السلام و دیگر شهدای کربلا، به عنوان میعادگاه عاشقان خدا و راهیان راه اهل بیت علیهم السلام و مجاهدان فی سبیل الله درآمد؛ حتی بیشتر قیام‌هایی که در دوره بنی‌امیه و بنی‌عباس رخ داد، زیر شعار «یا لثارات الحسین» رونق و انجام گرفت. نقشه قیام و پیمان برای آن، بر مزار شهید طف منعقد می‌شد و آن مزار مقدس، پایگاه مبارزان ضد ستم و کعبه الهام و میعادگاه آنان بود.^۲

پرسش:

آیا صحت دارد که امام حسین علیه السلام در برابر صلح امام حسن علیه السلام اعتراض کرد؟

پاسخ:

در پاسخ به این پرسش، ابتدا به نقل احادیثی چند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حسنین علیهم السلام که عصمت و دور بودن آنان را از هر گونه خطا یا اشتباه به اثبات می‌رساند، می‌پردازیم: - «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۳ حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند.»

- «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ إِنْ قَامَا وَإِنْ قَعَدَا»^۴ حسن و حسین دو امام هستند، قیام کنند یا بنشینند.»

- «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ لَعَلَّ اللَّهَ يُصَلِّحُ بِهِ بَيْنَ فِتْنَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۵ این فرزندم، (حسن) سید و آقاست و خداوند، او را سبب صلح و سازش دو گروه از مسلمانان قرار خواهد داد.» بر طبق حدیث نخست، حسنین علیهم السلام هم از اهل بهشت‌اند و هم از سروران و بزرگان بهشت می‌باشند و این روایت، بهترین و روشن‌ترین دلیل بر صحت تمام افعال و گفتار آنان در طول حیات‌شان است.

۱. زنجانی، عمید، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران: نشر کتاب سیاسی، ص ۱۲۲ - ۱۲۳.

۲. فارسی، جلال‌الدین، انقلاب تکاملی اسلام، تهران: انتشارات آسیا، ص ۸۶۲.

۳. شریف القرشی، باقر، حیات الامام الحسین بن علی علیه السلام، قم: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۸۹.

۴. همان، ص ۹۱؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، بخش امام حسن علیه السلام، بیروت: مؤسسه محمودی، چاپ اول، ۱۴۰۰ق/ ۱۹۸۰م، ص ۱۲۹.

۵. شریف القرشی، باقر، حیات الامام الحسین بن علی علیه السلام، پیشین، چاپ سوم، ۱۹۷۳م/ ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۹۵.

حدیث دوم، به یکی از اصول قطعی و مسلم اعتقادی مذهب حقه شیعه جعفری اشاره دارد. بر این اساس، هر یک از امامان معصوم علیهم السلام در تمام کردار، گفتار و تصمیم‌گیری‌های خود، مأذون و مأمور از جانب خدای متعال هستند. اگرچه ممکن است به جهت مقتضیات و شرایط زمان، هر یک از آنان سیاستی جداگانه و تصمیمی به ظاهر متفاوت با دیگر ائمه اتخاذ نمایند، ولی از آنجا که همه این اعمال مورد تأیید خداوند متعال و به مصلحت جامعه اسلامی است، به هیچ وجه منافات با عصمت آنان نخواهد داشت.

ضمن اینکه اتخاذ سیاست‌ها و تصمیمات گوناگون در زمان‌های مختلف توسط ائمه عصمت و طهارت علیهم السلام را می‌توان تشبیه به اتخاذ تصمیم‌های گوناگون و متنوع از جانب پدری مهربان در باره صلاح و تربیت فرزند یا فرزندانش نمود که گاهی بنا بر یک مصلحت، در مقابل اعمال فرزند نرمش و مدارا به خرج داده و گاهی نیز بنا بر مصلحتی دیگر، سیاست جدی و تندی را به خرج می‌دهد که البته همه اینها، فقط برای اصلاح و تربیت فرزند است.

وضعیت زمان امام مجتبی علیه السلام نیز به گونه‌ای رقم خورد که ایشان بنا بر وظیفه اصلی خود که همان حفظ اسلام و دین بود، تن به صلحی داد که ظاهراً تلخ، اما در واقع پرفایده و ضامن بقای دین بود؛ چرا که سطح توانایی درک و تجزیه و تحلیل حوادث آن عصر برای مردم آن جامعه، پایین‌تر از آن بود که بتوان اقدامی انجام داد. از این رو، امام حسن علیه السلام نیز مانند پدری که در وضعیتی قرار گرفته که فرزندش قادر به تشخیص صلاح خود نبوده و او ناچار به سکوت می‌باشد، در مقابل جامعه آن زمان که مانند کودکی نادان، قادر به تشخیص خیر و بدی نبود، مجبور به سکوت شد.

از طرفی، با در نظر گرفتن علم غیب پیامبر نسبت به رخدادهای آینده، حدیث سوم حکایتگر علم و آگاهی ایشان به وقوع چنین حادثه‌ای که همان صلح با معاویه توسط امام مجتبی علیه السلام است، می‌باشد و اصلاً حدیث سوم بر همین اساس و با علم به وقوع چنین حادثه‌ای در آینده، از پیامبر صلوات الله علیه صادر گردیده است. حال چگونه ممکن است امام حسین علیه السلام که همانند برادرشان از پیشگامان اهل بهشت‌اند و همانند جد و برادرشان آگاهی و احاطه تام به علم غیب دارند، اقدام به اعتراض صلح برادر با معاویه نمایند؟ اگر این گونه باشد - که البته نیست -، بسیاری امور که لازمه امامت می‌باشد، از قبیل:

آگاهی به اوضاع زمانه، اطاعت، پیروی و ادامه راه پیامبر، در نظر گرفتن مصالح جامعه و حفظ دین که از مشخصه‌ها و صفات بارز امام معصوم است، زیر سؤال خواهد رفت و صد البته ساحت مقدس امام حسین علیه السلام، از این کاستی‌ها مبرا است.

پرسش:

مفهوم حدیث «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ» چیست؟ چرا این جمله فقط

در مورد امام حسین علیه السلام بیان شده است؟

پاسخ:

در منابع روایی آمده است: «إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَلَى يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ مِصْبَاحُ هَادٍ وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ»^۱ در طرف راست عرش نوشته شده است: حسین، چراغ هدایت و کشتی نجات است. در پاسخ به این پرسش که چرا از بین ائمه معصومین علیهم السلام فقط امام حسین علیه السلام از این لقب برخوردار شدند، باید گفت: اگرچه ائمه علیهم السلام نور واحد هستند و همگی چراغ هدایت به حساب می‌آیند، اما شرایط زمانه باعث می‌گردد تا جنبه‌ای از شخصیت آنان تجلی پیدا کند و به فعلیت برسد و در نتیجه، مظهر یک اسم از اسمای الهی گردند. برای توضیح این مطلب، به دو مثال ذیل توجه نمایید.

مثال اول: از بین ائمه علیهم السلام، تنها امام پنجم علیه السلام به شکافنده علم (باقر) ملقب است؛ با اینکه همه امامان معصوم علیهم السلام از علم لدنی برخوردار بودند و این نیست، مگر اینکه در زمان و شرایطی که امام پنجم علیه السلام زندگی می‌کرد، از سویی نحله‌ها و افکار جدیدی بروز کرده و از سویی دیگر، دولت بنی‌امیه به ضعف گراییده بود. در این فضا و بستر فراهم‌شده، ضروری بود که اصول مکتب تشیع تبیین شود. اینجا بود که آن امام همام، حوزه درسی را راه‌اندازی کرد و رهاورد چنین حوزه‌ای که در زمان امام صادق علیه السلام به شکوفایی کامل رسید، تبیین دقیق مکتب اهل بیت علیهم السلام و تربیت شاگردان زیادی بود که در دورترین مناطق جهان اسلام به تبلیغ مکتب تشیع روی آوردند. نمود این نقش در امام پنجم علیه السلام باعث گردید تا لقب «باقر» (شکافنده علم) برای آن امام به کار گرفته شود و این، نه به معنای آن است که امامان دیگر، عالم نبوده‌اند، بلکه تنها گویای نقش ویژه علم امام باقر علیه السلام در ترسیم خطوط و شاخصه‌های مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

۱. طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، إعلام الوری، تهران: اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق، ص ۴۰۰.

مثال دوم: از بین امامان معصوم علیهم‌السلام، فقط امام علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام از لقب «نار الله» (خون خدا یا کسی که ولی دم او خدا است) برخوردارند؛ با اینکه همه آنان به مرگ طبیعی از دنیا نرفته‌اند و شهادت در راه خدا نصیب ایشان شده است. دلیل این امر، آن است که از بین امامان، تنها خون آن دو امام بر زمین ریخته شد و در آن شرایط، این گونه از شهادت، بیشترین نقش و تأثیر را در حیات‌بخشی به اسلام داشته است و این در حالی است که ویژگی یادشده، در امامان دیگر بروز نکرده است؛ به عبارت دیگر، با اینکه همه امامان جلوه کاملی از صفات و اسمای الهی بوده‌اند، اما شرایط خاص و ویژگی‌های زمانه باعث می‌گردید که جنبه‌ای از شخصیت آنها تجلی پیدا کند و به فعلیت برسد و آنان مظهر یک اسم از اسمای الهی گردند و در هر زمان، یک بُعد از ابعاد وجودی آنان جلوه خاصی داشته باشد.

اما اینکه چرا لقب «چراغ هدایت و کشتی نجات» تنها برای امام حسین علیه‌السلام استفاده شده است، در جواب باید گفت: موقعیت و شرایط امام حسین علیه‌السلام بسیار خاص و ویژه بود. در آن شرایط، بنی‌امیه توانسته بود با تبلیغات مسموم، چهره اسلام را واژگون نماید. روشن است که چنین اسلامی نمی‌توانست هدایت‌گر انسان‌ها باشد؛ اسلامی که اجازه می‌داد خلیفه آن، یک انسان شراب‌خوار و قمارباز باشد؛ اسلامی که تبعیض نژادی و طبقاتی را می‌پذیرفت و سردمدارانش در حالت مستی بر نماز جماعت حاضر می‌شدند! امام علیه‌السلام آنگاه که از هدف قیام خود سخن می‌گوید، می‌فرماید: «أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًا وَلَا بَطِرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۱ من نه برای راحت‌طلبی و وانهادن مسئولیت، به راه افتاده‌ام و نه برای خوش‌گذرانی و بیهودگی؛ نه انگیزه‌ام ستمکاری و بیدادگری است و نه تبهکاری؛ بلکه می‌خواهم امت جدم را اصلاح کنم.»

۱. شریف القرشی، باقر، حیات الامام الحسين بن علی علیه‌السلام، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۴. امام در جمله‌ای دیگر می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَكْرَهُ الْمُنْكَرَ»؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۳، ص ۳۲۸.

آن حضرت بعد از ترسیم وضعیت اجتماعی زمانه خود، می‌فرماید: «مگر نمی‌بینید که حق و عدالت اجرا نمی‌شود و مردم دست از باطل نمی‌کشند؟ در چنین محیط فاسد و آلوده‌ای، هر فرد با ایمانی آرزومند مرگ و ملاقات پروردگار است.»^۱

یا آنگاه که از زمامداری یزید با خبر شد، فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ.»^۲ امام در چنین شرایطی توانست، هم اسلام را از نابودی نجات بخشد و هم تمام ابعاد اسلام واقعی را در عمل برای جهانیان ترسیم نماید و به نمایش بگذارد و در واقع، راه نجات و هدایت را برای انسان‌ها تجسم نماید. از این جهت، در حادثه کربلا و به‌ویژه روز عاشورا، ما شاهد بروز و ظهور همه فضایل و خوبی‌ها از وجود مقدس امام حسین علیه السلام و یارانش هستیم و می‌توانیم این ادعا را داشته باشیم که تمام ابعاد اسلام توسط ایشان با رنگ خون در زمین کربلا، این تابلوی همیشه‌زنده تاریخ، نقاشی شده است؛ در حالی که برای امامان دیگر، این شرایط فراهم نشد تا همه ویژگی‌ها و فضایل خود را در معرض دید حقیقت‌جویان قرار دهند و تمام ابعاد هدایتی اسلام را به نمایش بگذارند و این، البته به مقتضای وظیفه‌ای بود که بر عهده آنان بود که هر شرایط خاص، رفتار خاصی را هم می‌طلبید و آنان موظف بودند که الگوی رفتاری مناسب همان شرایط را به بشریت ارائه دهند؛ یعنی این محدودیت، از سوی شرایطی بوده است که رفتار الگویی محدودی را نیز اقتضا می‌کرد. به جهت همین جامعیتی که واقعه عاشورا از آن برخوردار است، این حادثه و خود امام حسین علیه السلام چراغی شدند که با نگاه به این چراغ، کسی گمراه نمی‌شود و در دریای طوفانی فتنه‌ها غرق نخواهد شد؛ به عبارت دیگر، آن امام علیه السلام چراغ هدایت است برای آنهایی که در ظلمات جهل گرفتار آمدند و کشتی نجات است برای آنهایی که در گرداب دنیا دست و پا می‌زنند. از این رو، در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «وَبَدَلْ مَهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسْتَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ غَرَّتِهِ الدُّنْيَا...»^۳ خون پاکش

۱. «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.» (امین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق، ج ۴، بخش اول، ص ۲۳۴ و ۲۳۵)

۲. «دیگر باید فاتحه اسلام و مسلمانی را خواند و با آن وداع گفت؛ آنگاه که جامعه و مردم دچار زمامدار و رهبری مانند یزید گردند.» (ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ش، ص ۱۱)

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

را در راه تو ریخت تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گمراهی نجات بخشد؛ در حالی که دنیاطلبان بر ضداً او یک‌دست شده بودند.»

پرسش:

عزاداری و مراسم‌های مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام، از جمله امام حسین علیه‌السلام، از چه زمانی شروع شده است؟

وقتی به زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام نگاه می‌کنیم، نه تنها چیزی در این خصوص نمی‌یابیم، بلکه از چنین کارهایی نیز منع نموده‌اند.

پاسخ:

برای پاسخ به این پرسش، توجه به نکاتی چند ضروری به نظر می‌رسد:

۱. یاد و خاطره شخصیت‌های برجسته و برگزیده تاریخ بشر، باید زنده بماند و صفات و حالات پسندیده آنان مورد توجه باشد. از این رو، می‌بینیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام در زنده نگه داشتن یاد و نام شهیدان، به‌ویژه سید و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه‌السلام، از شیوه‌های گوناگونی بهره می‌گرفتند.

۲. در تاریخ اسلام، نمونه‌هایی از گریه بر شهدا و اقامه عزا وجود دارد؛ از جمله:
الف- چون حمزه به شهادت رسید، صفیه دختر عبدالمطلب به جست‌وجوی او برآمد. وقتی انصار میان او و جسد حمزه مانع شدند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: آزادش بگذارید. صفیه آمد و کنار پیکر حمزه نشست و چون او بلند می‌گریست، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم گریه می‌کرد و هر گاه او آهسته می‌گریست، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم آهسته گریه می‌نمود. فاطمه علیه‌السلام، دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم می‌گریست و آن حضرت هم با گریه او گریه می‌کرد و می‌فرمود: «هرگز مصیبتی به بزرگی مصیبت تو به من نرسیده است!» آنگاه خطاب به صفیه و فاطمه فرمود: «مژده دهید! هم اکنون جبرئیل به من خبر داد که در آسمان‌های هفت‌گانه برای حمزه نوشته‌اند که او شیر خدا و شیر رسول خدا است.»^۱

ب- بعد از جنگ احد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سوی مدینه روان شد. وقتی به یکی از خانه‌های انصار گذشت، شنید که بر کشتگان خویش می‌نالند و گریه می‌کنند. اشک در دیده حضرت جمع شد و بگریست و گفت: «اما کسی بر حمزه نمی‌گرید.» و چون سعد بن

۱. واقعی، محمد بن عمر، مغازی تاریخ جنگ‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش، ص ۲۰۹.

معاذ و اسید بن حضیر به محله بنی‌عبدالاشهل بازگشتند، به زنان قبیله گفتند: «کارهای خویش را رها کنند و بروند بر عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله بگریند.»^۱

ج- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال هشتم، جعفر بن ابی‌طالب و زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه را با لشکری برای جنگ با روم به شام فرستاد. لشکر به جایی در شام از ناحیه بلقاء از زمین دمشق که به آن «موت» گفته می‌شد، رسید. در جنگ، هر سه شهید شدند. اسماء، دختر عمیس خثعمی که زن جعفر بود، گفت: وقتی خبر شهادت جعفر را از رسول خدا شنیدم، فریاد زدم: «وا جعفراه!» و فاطمه دختر رسول خدا آواز مرا شنید؛ در حالی که فریاد می‌زد: «وا ابن عماه؛ ای وای پسر عمویم!» پس، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که ردای خود را می‌کشید و بی‌اختیار اشک می‌ریخت، بیرون رفت و می‌گفت: «عَلَى مِثْلِ جَعْفَرٍ فَلْتُنْبِكِ الْبُؤَاكِي؛ زنان گریه‌کننده، باید بر کسی چون جعفر گریه کنند.» سپس گفت: ای فاطمه! برای خانواده جعفر خوراکی فراهم ساز که آنها گرفتارند.» پس، فاطمه سه روز برای آنان خوراک تهیه کرد و این، در میان بنی‌هاشم معمول شد.^۲

د- گریه فاطمه علیها السلام بر رسول الله صلی الله علیه و آله: عکرمه، از ابن عباس نقل می‌کند که چون سوره نصر نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را فراخوانده، فرمود: خبر مرگ مرا به من داده‌اند. فاطمه علیها السلام گوید: گریستم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گریه مکن که تو نخستین کس از اهل من هستی که به من ملحق می‌شوی. آنگاه خندیدم.^۳

ه- امامان بزرگوار شیعه علیهم السلام و شیوه‌های گوناگون بزرگداشت عزاداری امام حسین علیه السلام: یکی از شیوه‌هایی که امامان علیهم السلام برای زنده نگه داشتن نهضت حسینی به کار گرفته‌اند، برپایی مجالس سوگواری، گریستن و گریاندن برای مصیبت‌های جان‌سوز کربلا و یادآوری آن حادثه در زمان‌های مناسب است.

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۲۱، ص ۶۳.

۳. واقدی، محمد بن سعد کاتب، الطبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۱۸۸؛ عز الدین علی بن اثیر، تاریخ این اثیر، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ش.

امام سجاد علیه السلام در طول دوران امامتش، پیوسته سوگوار قضیه عاشورا بود. در این مصیبت، آن قدر گریست که از «بکائین» (بسیار گریه کنندگان) به شمار آمد.^۱ علقمه حضرمی نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام در روز عاشورا برای امام حسین علیه السلام در خانه‌اش اقامه عزا می‌کرد و خود آن حضرت برای جدش می‌گریست و در این خصوص، تقیه نمی‌کرد و به کسانی که در خانه بودند، می‌فرمود: برای آن حضرت سوگواری کنند و در مصیبت حسین علیه السلام به یکدیگر تسلیت بگویند.^۲ امام صادق علیه السلام به داود رقی فرمود: «من هرگز آب سرد ننوشیدم؛ جز اینکه به یاد امام حسین علیه السلام افتادم.»^۳

ائمه اطهار علیهم السلام نه تنها خود در عزای سالار شهیدان می‌گریستند، بلکه همواره مردم را به گریستن بر آن حضرت تشویق و ترغیب می‌نمودند. در روایتی آمده است: «هر کس بر حسین علیه السلام بگرید، یا [حتی] یک تن را بگریاند، پاداشش بهشت است و هر کس حالت اندوه و گریه به خود بگیرد نیز پاداشش بهشت است.»^۴ شاعرانی که مصیبت‌های کربلا را به شعر درآورده و در مجالس و محافل می‌خواندند، همواره مورد لطف و عنایت ویژه امامان معصوم علیهم السلام قرار می‌گرفتند؛ افرادی چون: کمیت اسدی، دعبل خزاعی و سید حمیری.

پس، همان‌طور که ملاحظه نمودید، نه تنها از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از گریه و اقامه مراسم عزاداری منعی صورت نگرفته، بلکه با توجه به شواهد و نمونه‌هایی که در خصوص گریه‌ها و عزاداری‌های معصومین علیهم السلام برای شهدای اسلام، به‌ویژه امام حسین علیه السلام بیان شد، تردیدی باقی نمی‌ماند که این روش، از سنت پیامبر و ائمه علیهم السلام است.

۳. نکته آخر اینکه آیا لازم است شیوه عزاداری در همه مناطق و زمان‌ها یکسان باشد؟ در این باره باید گفت: از مجموع آموزه‌های دینی استفاده می‌شود که آنچه از ما خواسته شده، اصل گریه و اقامه عزا است و نوع و کیفیت عزاداری، به عرف و شیوه هر

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۲، ص ۹۲۲.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۳۹۸.

۳. شیخ صدوق، امالی، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۴۲.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۲۴، ص ۲۸۴.

شهر و منطقه واگذار شده است. تا زمانی که شارع مقدس از نوع خاصی از عزاداری، منع نکرده^۱ یا انجام نوع خاصی از عزاداری با اصول و ارزش‌های دیگر اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام منافات نداشته باشد، می‌توان قائل به جواز آن نوع عزاداری شد.

پرسش:

چرا امام حسین علیه السلام با اینکه می‌دانست شهید می‌شود، اهل بیت علیهم السلام خود را به کربلا برد؟

پاسخ:

میان «بردن اهل بیت علیهم السلام توسط امام علیه السلام به سوی کربلا» و «علم غیب آن حضرت مبنی بر آینده جنگ»، منافاتی وجود ندارد؛ زیرا امامان ما در امور فردی، سیاسی و اجتماعی از علم غیب بهره نمی‌گرفتند. از آنجا که قیام کربلا نیز امری سیاسی و اجتماعی بود، امام حسین علیه السلام در این قیام از علم غیب بهره نگرفت و طبق ظواهر عمل کرد؛ تا قیام او، الگوی خوبی برای همگان شود.

از سوی دیگر، از برخی روایات استفاده می‌شود: اینکه امام حسین علیه السلام اهل بیت علیهم السلام خود را به سوی کربلا برد، مانند اصل قیام آن حضرت، وظیفه الهی بوده است. امام حسین علیه السلام با این کار، وظیفه خویش را انجام داده است. این امر، کاشف آن است که بین علم غیب امام از آینده جنگ و بردن اهل خود به کربلا، منافاتی نیست؛ حتی با وجود برخورداری از علم غیب نیز امام باید این هدف و مقصد الهی را به انجام می‌رساند. آنان چیزی را طلب می‌کنند که رضایت و اراده خداوند باشد و اراده خداوند هم با رفتن امام به کربلا و همراه ساختن خانواده خویش تحقق می‌یافت. به طور کلی، همراهی خانواده امام حسین علیه السلام در حادثه عاشورا، می‌تواند به جهت عوامل ذیل باشد:

۱. پیام‌رسانی

انقلاب امام تا عصر عاشورا، مظهر خون و شهادت بود و رهبری و پرچمداری این نهضت، بر عهده ایشان قرار داشت. پس از آن، بخش دوم نهضت حسینی، به پرچمداری امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام آغاز گردید. آنان با سخنان آتشین خود،

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۵۸.

پیام انقلاب و شهادت سرخ حضرت سید الشهداء و یارانش را به اطلاع افکار عمومی رسانیدند و طبل رسوایی حکومت پلید اموی را به صدا درآوردند.

۲. بی‌اثرسازی تبلیغات دشمن

شام از آن روز که به تصرف مسلمانان درآمد، تحت سیطره فرمان‌روایانی چون خالد پسر ولید و معاویه پسر ابوسفیان قرار گرفت. مردم این سرزمین، نه سخن پیامبر را دریافته بودند و نه روش اصحاب او را می‌دانستند و نه اسلام را آن گونه که در مدینه رواج داشت، می‌شناختند. در نتیجه، نسل جوان آن روز، از اسلام حقیقی چیزی نمی‌دانستند. شاید در نظر آنان، اسلام هم حکومتی بود مانند حکومت کسانی که پیش از ورود اسلام، بر آن سرزمین فرمان می‌راندند! تجمل‌دربار معاویه، حیف و میل اموال عمومی، ساختن کاخ‌های بزرگ، تبعید و زندانی کردن و کشتن مخالفان، برای آنان امری طبیعی بود؛ زیرا چنین نظامی، نیم قرن سابقه داشت و کسانی بودند که می‌پنداشتند آنچه در مدینه عصر پیامبر گذشته، چنین بوده است.^۱

معاویه حدود ۴۲ سال در شام حکومت کرد و در این مدت نسبتاً طولانی، مردم شام را به گونه‌ای پرورش داد که فاقد بصیرت و آگاهی دینی باشند و در برابر اراده و خواست او، بی‌چون و چرا تسلیم شوند؛^۲ به طوری که پس از پیروزی قیام عباسیان و استقرار حکومت ابوالعباس سفاح، ده تن از امرای شام نزد وی رفتند و همه سوگند خوردند که تا زمان قتل مروان (آخرین خلیفه اموی)، نمی‌دانستیم که رسول خدا ﷺ جز بنی‌امیه خویشاوندی داشت که از او ارث ببرند.^۳ خطبه‌غرای امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در شام، تبلیغات چند ساله دشمن را نقش بر آب کرد و سخنان بیدارگر امام سجاد علیه السلام افکار عمومی را به تاریخ صدر اسلام جلب نمود و به مردم فهماند که فلسفه قیام امام حسین علیه السلام، احیای اسلام ناب و بدعت‌زدایی و زنده نمودن سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.^۴

۱. شهیدی، سید جعفر، قیام امام حسین علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۷ش، ص ۱۸۵.

۲. آیتی، محمدابراهیم، بررسی تاریخ عاشورا، تهران: صدوق، چاپ هشتم، ۱۳۷۲ش، ص ۴۷.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۵۹.

۴. ر.ک: گروهی از پژوهشگران، نگاهی نو به جریان عاشورا، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش، ص ۳۴۱-۳۴۵.

دکتر آیتی در این باره می‌نویسد: «امام چهارم علیه السلام پا بر منبر گذاشت و چنان سخن گفت که دل‌ها از جا کنده شده و اشک‌ها فرو ریخت و شیون از میان مردم برخاست و فرزند امام حسین علیه السلام ضمن خطابه خویش، جای اهل بیت را در حوزه اسلامی نشان داد و پرده از روی چهره تابناک فضایل و مناقب آن برداشت.»^۱

۳. افشای ماهیت ستمگران حاکم:

بعد دیگر علت حضور خاندان امام، نشان دادن چهره سفاک، بی‌رحم و غیرانسانی یزید و حکومت وی بود.

به منظور بیان حقایق جنایات امویان در روز عاشورا، امام سجاد علیه السلام در شام فرمود: «پدرم، امام حسین علیه السلام را با قطعه قطعه کردن، شهید کردند. همچون پرنده‌ای در قفس، پر و بال او را شکستند تا جان داد. امام سجاد علیه السلام فرمود: اگر قصد کشتن داشتید، چرا این گونه کشتید؟ چرا مثل پرنده بدنش را پاره پاره کردید؟ چرا کنار نهر آب، او را تشنه به قتل رساندید؟ چرا او را دفن نکردید؟ چرا به خیمه‌های او حمله کردید؟ چرا کودک او را شهید کردید؟»^۲ این کلمات، به قدری نزد شنوندگان غیر قابل خدشه بود که شام را طوفانی کرد و جنبش فکری و فرهنگی، علیه رژیم اموی به راه انداخت.

یزید می‌خواست با کشتن مردان و به اسارت کشیدن خاندان اهل بیت علیهم السلام، همه حرکت‌ها را در نطفه خفه کند؛ به طوری که همگان از چنین سرنوشتی ترسان و بیمناک باشند و خود بر اریکه قدرت تکیه بزنند. اما قیام با عزت امام و پیام‌رسانی افشاگرانه و مظلومانه خاندان او، هسته‌های ظلم‌ستیزی را برای خون‌خواهی امام حسین علیه السلام و از بین بردن بنی‌امیه در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی به وجود آورد.

پرسش:

سیره ائمه معصومین علیهم السلام در عزاداری برای امام حسین علیه السلام چگونه بوده است؟

پاسخ:

از روایات متعددی استفاده می‌شود که ائمه اطهار علیهم السلام در سال روز عاشورا، به یاد آن همه مصیبت‌هایی که بر امام حسین علیه السلام وارد شد، اندوهگین می‌شدند و به دیگران هم

۱. آیتی، محمدابراهیم، بررسی تاریخ عاشورا، پیشین، ص ۲۳۲.

۲. مقرّم، عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه السلام، بیروت: مؤسسه الخراسان للمطبوعات، ۱۴۲۶ق، ص ۳۳۴.

دستور می‌داده‌اند که در آن روز به عزاداری پردازند و به سوگ و ماتم بنشینند؛ حتی در کتب فریقین روایات بسیاری نقل شده^۱ که پیامبر سال‌ها پیش از جریان عاشورا، بارها بر مصایب امام حسین علیه‌السلام که به واسطه جبرئیل از آن آگاه شده بود، گریه کرد.

در سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز وارد شده که آن بزرگواران در روز عاشورا به عزاداری و سوگواری می‌پرداختند و دستور می‌دادند مرثیه‌خوانان، شعرا و کسانی که از آن واقعه مطلع بوده‌اند، آن را برای دیگران تشریح کنند و مصیبت‌هایی را که در آن روز بر اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده، بیان نمایند. مقصودشان این بوده که آن رویداد به صورت یک مکتب پویا و خط‌دهنده برای همیشه زنده بماند و همواره تأکید کرده‌اند که عاشورا را از یاد نبرید و به نام امام حسین علیه‌السلام مجالس سوگ و ماتم به پا دارید تا حقایقی که حضرت برای آن به شهادت رسیده، فراموش نشود. مرحوم امین عاملی در کتاب اعیان الشیعه فصلی به اقامه عزا و گریه ائمه علیهم‌السلام در سوگ امام حسین علیه‌السلام اختصاص داده و روایات فراوانی از ائمه علیهم‌السلام در این باره نقل کرده است.^۲

شیخ طوسی از عبدالله بن سنان روایت کرد که او گفته است: «بر سرورم جعفر بن محمد علیه‌السلام در روز عاشورا وارد شدم. او را با چهره گرفته و ظاهری اندوهگین، در حالی که اشک‌هایش مانند مروارید فرو می‌ریخت، ملاقات کردم! عرض کردم: چرا گریه می‌کنی؟ خدا چشم تو را نگریاند! فرمود: آیا غافل‌ی که حسین بن علی در مثل این روز به قتل رسیده؟»^۳

از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «هر گاه چشم مؤمنی برای شهادت امام حسین علیه‌السلام به قدری پر از اشک شود که به گونه‌های صورتش بچکد، خدای رؤف او را همواره در غرفه‌های بهشت جای خواهد داد.»^۴

۱. ابن حبان، صحیح ابن حبان، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۴۴؛ مزی، تهذیب

الکمال، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۴۰۸.

۲. امین، محسن، اعیان الشیعه، پیشین، ج ۱، ص ۵۸۴.

۳. همان، ص ۵۸۶.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

شیخ صدوق از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده: «ماه محرم، ماهی است که در زمان جاهلیت، در آن ماه جنگ و ظلم را حرام می‌دانستند؛ اما در آن ماه، خون ما حلال دانسته شد و حرمت ما هتک گردید. اهل بیت و زنان ما اسیر شدند، خیمه‌های ما سوزانیده شد و اموال ما غارت گردید. هیچ احترامی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره ما ملحوظ نگردید! روز قتل حسین علیه السلام در صحرای کربلا، چشم‌های ما را مجروح، اشک ما را جاری و عزیز ما را [به حسب ظاهر] خوار ساخت و تا آخر دنیا موجب غصه و بلای ما گردید. پس بر همچون حسین علیه السلام باید گریه‌کنندگان بگریند. گریه بر وی گناهان بزرگ را فرو می‌ریزد. سپس فرمود: هنگامی که ماه محرم می‌شد، پدرم خندان دیده نمی‌شد و اندوه بر وی غالب بود، تا هنگامی که عاشورا سپری می‌گشت. وقتی که روز عاشورا فرا می‌رسید، آن روز، روز مصیبت و اندوه و گریه‌اش بود و می‌فرمود: این، همان روزی است که حسین علیه السلام در آن روز به قتل رسید.»^۱

ابوهارون اعمی نقل می‌کند که: «من به حضور امام جعفر صادق علیه السلام مشرف شدم. آن حضرت به من فرمود: برایم شعر بگو! وقتی شعر گفتم، فرمود: منظور من این گونه شعر نیست؛ بلکه می‌خواهم از آن شعر و مرثیه‌هایی که نزد قبر امام حسین علیه السلام می‌گویید، برایم بگویید. من این شعر را خواندم:

امْرُؤٌ عَلَى جَدَثِ الْحُسَيْنِ فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الزَّكِيَّةِ

یعنی: «بر سر قبر حسین علیه السلام مرور کن و به استخوان‌های پاک و پاکیزه‌اش بگو...». وقتی دیدم حضرت صادق علیه السلام گریان شد، من از گفتن شعر خودداری نمودم. آن بزرگوار فرمود: بقیه اشعار را بگو. وقتی ادامه اشعار را گفتم، فرمود: بیشتر از این برایم بگو! گفتم:

يَا مَرْيَمُ قَوْمِي فَأَنْدَبِي مَوْلَاكَ وَ عَلَى الْحُسَيْنِ فَأَسْعِدِي بَيْتَكَ

یعنی: «ای مریم! سر از قبر برآور و برای مولای خودت (امام حسین علیه السلام) گریه و زاری کن و حسین را به وسیله گریه خویش یاری نما!»

۱. امین، محسن، اعیان الشیعه، پیشین، ج ۱، ص ۵۸۶.

۲. مقصود، مریم بنت عمران مادر حضرت عیسی علیه السلام می‌باشد.

راوی گوید: «امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابوهارون! هر کسی برای امام حسین علیه السلام شعر بگوید و تعداد ده نفر را گریان کند، جزای او بهشت خواهد بود. سپس آن حضرت همچنان از تعداد نفرات کم کرد تا به یک نفر رسید و فرمود: کسی که در عزای حسین شعر بگوید و یک نفر را گریان نماید، جزایش بهشت است. پس از آن فرمود: هر کسی امام حسین علیه السلام را به خاطر بیاورد و گریان شود، بهشت جزای او می‌باشد.»^۱

پرسش:

آیا این نشانه ذلت نیست که بگوییم امام حسین علیه السلام با آن شکل دل خراش و اسف بار شهید شده است؟ در حالی که خدا هیچ وقت اولیای خودش را ذلیل نمی‌کند؟

پاسخ:

جهت روشن شدن مفهوم عزت و ذلت در مکتب اسلام ناب، آغاز پاسخ را با تعریفی از عزت و ذلت پی می‌گیریم.

عزت، به معنای ارجمندی، سرافرازی و گرامی شدن است.^۲ به قول راغب، واژه «عزت» به معنای حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود.^۳ در برابر عزت، ذلت قرار دارد که به معنای نبود حالت شرافت و عزت در آدمی است؛ به طوری که انسان به‌سادگی پذیرای شکست شده، مغلوب دیگران شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۴ همه عزت، برای خداوند است. البته هر که بخواهد عزیز گردد، باید تنها به سوی خدا برود؛ زیرا خداوند هم عزیز و هم عزت‌بخش است و هر که عزت و سرافرازی را از غیر او طلب کند، خوار می‌شود. همچنین، عزت و عظمت، در گرو اطاعت از خدای عزیز و اولیای او و تسلیم در برابر اوامر الهی است.

در آموزه‌های دینی، عزت و آزادگی، در بندگی و معنویت و رهایی از اسارت شهوت و پرهیز از تجمل‌گرایی ظهور می‌کند. از این رو، امام علی علیه السلام عرض نمود: «كَفَى بِي عِزًّا

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، واژه «عزت»؛ دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، دهخدا، واژه «عزت».

۳. راغب اصفهانی، مفردات راغب، دفتر نشر الکتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳۲.

۴. سوره یونس، آیه ۶۵.

«أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا»^۱ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که جامعه‌ای عزت-مند در مدینه به وجود آورد، با تمام افتخارات غیر معقول، مانند ثروت‌اندوزی و قوم-گرایی مبارزه کرد و عزت و افتخار را در عبودیت تفسیر نمود.

در صحنه کربلا، عزت و افتخار امام حسین علیه السلام به اوج خود رسید. آن حضرت در زمانی قیام نمود که یزید شعار بی‌دینی سر داد،^۲ و جامعه اسلامی را خفقان گرفته و دین‌ستیزی و عدالت‌کشی رایج شده بود. از این رو، امام حسین علیه السلام مرگ در راه خدا را زینت خواند^۳ و تسلیم نشدن در برابر یزید و اسیر ذلت نشدن را، عزت و افتخار دانست؛ «مَوْتُ فِي عَزِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۴ مرگ با عزت، بهتر از زندگی با ذلت است. در میان سخنان حماسی امام حسین علیه السلام، شعاری نمادین و افتخارآمیز هست که نشانه گویای آزادگی و آزادمنشی امام و دین سرافراز جد او است. آن شعار، عبارت غرورآفرین «هَيْهَاتَ مَنَا الدَّلَّةُ» است: آنگاه که در برابر بیعت خواستن یزید فرمود: «ناپاکِ ناپاک‌زاده مرا بین دو چیز: شمشیر و ذلت مخیر قرار داده؛ اما ذلت، از ما بسیار دور است»^۵ به قول بهجتی:

اندر آنجا که باطل امیر است	اندر آنجا که حق سر به زیر است
اندر آنجا که دین و مروّت	پایمال و زبون و اسیر است
راستی زندگی ناگوار است	مرگ، بالاترین افتخار است
جاویدان آید بانگ پر شور	لا أرى الموت إلا سعادة ^۶

امام حسین علیه السلام فرمود: «من، از مرگ باکی ندارم. مرگ، راحت‌ترین راه برای رسیدن به عزّت است. مرگ در راه عزّت، زندگی جاودانه است. زندگانی ذلت‌بار، مرگ بی‌حیات است»^۷.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۷۴، ص ۴۰۲.

۲. خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، پیشین، ص ۳۵۷.

۳. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، پیشین، ج ۱، ص ۵۹۳.

۴. ابن شهر آشوب، المناقب، تحقیق لجنة من أساتذة النجف الأشرف، نجف: نشر مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ق/ ۱۹۵۶م، ج ۴، ص ۶۸.

۵. شیخ طبرسی، الاحتجاج، تحقیق، تعلیق و ملاحظات سید محمدباقر خراسان، نجف: دار النعمان للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ق/ ۱۹۶۶م، ج ۲، ص ۲۵.

۶. برگرفته از: محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم: نشر معروف، ۱۳۸۷ش، ص ۳۸۹.

۷. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، پیشین، ص ۵۸۱.

عزت حسینی در آخرین لحظات زندگی امام حسین علیه السلام به اوج رسید و حضرت بندگی را عامل عزت دانسته و بدان افتخار می‌کند. شهید مطهری رحمته الله می‌نویسد:

«در روز عاشورا حسین علیه السلام حدّ آخر مقاومت را می‌کند. دیگر وقتی است که به کلی توانایی از بدنش سلب شده است. یکی از تیراندازان ستمکار، تیر زهرآلودی را به کمان می‌کند و به سوی اباعبدالله علیه السلام می‌اندازد که در سینه اباعبدالله علیه السلام می‌نشیند و حضرت بی‌اختیار روی زمین می‌افتد. آیا در این لحظه، تن به ذلت می‌دهد؟ آیا خواهش و تمنا می‌کند؟ نه، بلکه بعد از گذشت این دوره جنگیدن، رویش را به سوی همان قبله‌ای که از آن هرگز منحرف نشده است، می‌کند و می‌فرماید: «رِضًا بِقَضَائِكَ وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»^۱ بارالها راضیم به قضای تو و تسلیم فرمانت هستیم، پروردگارا! معبودی جز تو نیست ای فریادرس فریادکنندگان.»

در حادثه کربلا، یزید و یزیدیان عزت خویش را در پیروزی ظاهری دانسته و به نسب و اجداد و دوران جاهلیت افتخار می‌کردند؛ غافل از اینکه پیروزی و جاودانگی، از آن حق و حق‌گرایان است و پیروزی باطل، مقطعی است. از این رو، قرآن عزت‌مداری را از آن رسول و مؤمنان دانسته است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۲

روشن‌ترین دلیل این عزت و شکوه، در باره شهدای کربلا مشهود است. پس از گذشت صدها سال، هنوز امام حسین علیه السلام عزیز است، محبوب دل‌ها است و مزارش میعادگاه عاشقان حق است. امام راحل رحمته الله فرمود: «محرم، ماهی است که عدالت در مقابل ظلم، و حق در مقابل قیام کرده و به اثبات رسانده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است.»^۳

این نوع فداکاری، نشان از ایمان بالای آن حضرت دارد که محو خدای متعال است و نظیر این گونه آزمایش‌ها و دشواری‌ها، برای برخی انبیا مانند زکریا علیه السلام هم وجود داشته است؛ پس صحیح نیست که گفته شود: خدا آنان را ذلیل کرده است.

۱. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، قم: انتشارات صدرا، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. سوره منافقین، آیه ۸.

۳. خمینی، روح الله، صحیفه نور، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ج ۴، ص ۲۷.